

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مطالعات فقه سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی
طراح جلد: حمیدرضا پورحسین
دبیر اجرایی: حسین حمزه
صفحه آرا: محسن شریفی
مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸
قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Analysis of the Concept of Wilāyat al-Faqīh in the Political Discourse of Shaykh Faḍlullāh Nūrī and ‘Allāma Nā’īnī (Constitutionalism vs. Legitimate Authority)

Muḥammad Ṣadiq Movahedi¹

Abstract

Shaykh Faḍlullāh Nūrī and ‘Allāma Nā’īnī were influential scholars during the Qājār era who theorized on the delegation of social and administrative responsibilities to qualified jurists (fuqahā’). This article compares their perspectives on Wilāyat al-Faqīh (guardianship of the jurist).

In *Tanbīh al-Ummah*‘ Nā’īnī‘ while not directly advocating for Wilāyat al-Faqīh‘ ties the legitimacy of constitutional governance to the jurist’s authority. He argues that during the absence of an infallible Imam‘ public responsibilities and prerogatives transfer to qualified jurists. Nā’īnī‘ in *Munyat al-Ṭālib*‘ also affirms jurists’ authority in specific public matters (umūr ḥisbiya)‘ also known as non-litigious affairs. Conversely‘ Shaykh Faḍlullāh Nūrī asserts that only jurists may represent the Imam in governance. He emphasizes entrusting public affairs to jurists but diverges on collaboration with rulers. Nā’īnī’s framework aligns with “permitted sovereignty” while Nūrī supports “dual governance.”

Both scholars view jurists as the best candidates for governance during the Imam’s absence. However‘ when direct clerical rule is impractical‘ dual governance‘ combining juristic oversight with royal authority‘ is seen as the most viable solution.

Keywords: Wilāyat al-Faqīh‘ Sovereignty‘ Constitutionalism‘ Clerical Authority‘ Political Jurisprudence.

□

1. PhD Student in Political Science at the Islamic Azad University, Qom Branch:
sadegh.movahedi63@gmail.com

تحلیل مفهوم ولایت فقیه در گفتمان سیاسی شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی (مشروطه خواهی و مشروعیت خواهی)

محمد صادق موحدی^۱

چکیده

علامه نائینی و شیخ فضل الله نوری از جمله علماء بزرگ و اثرگذار در دوره قاجار بودند که به طرح نظریه پردازی به منظور سپردن مسئولیت و تصدی امور عرفی و مسائل اجتماعی به متولیان حقیقی آن یعنی فقیهان جامع الشرائط پرداخته‌اند. بررسی تطبیقی مفهوم ولایت فقیه در اندیشه این دو فقیه برجسته، مسأله مقاله‌ی حاضر می‌باشد.

مروری بر تشبیه الامه نشان می‌دهد که نائینی، گرچه مستقلاً بحث ولایت فقیه را مطرح نکرده اما مشروعیت نظام مشروطه را به ولایت فقیه می‌داند. نائینی در تشبیه الامه هرگاه به بنیادهای فکر سیاسی اشاره کرده، این موضوع را نیز بیان نموده است که از نگاه شیعیان در عصر غیبت امام معصوم، وظائف و اختیارات نوعی او در حوزه عمومی به فقهای واجد شرایط انتقال می‌یابد. در اندیشه‌ی شیخ فضل الله نوری، تنها فقیه است که می‌تواند در امور حکومتی، نیابت از امام معصوم داشته باشد. ارجاع مسئولیت امور عامه به فقها، یکی از ابعاد مهمی است که شیخ فضل الله بر آن تأکید می‌کند. اما درباره نحوه‌ی ارتباط علمای مزبور با سلاطین، می‌توان نوع عملکرد علامه نائینی را در قالب نظریه سلطنت مأذون و نوع عملکرد شیخ فضل الله نوری با سلاطین را در قالب نظریه حاکمیت دوگانه توجیه و توضیح داد. در اندیشه شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی، هیچ جایگزینی بهتر از «مجتهدین» برای اداره جامعه در زمان غیبت یافت نمی‌شود، اما زمانی که عملاً حکومت فقها ممکن نیست، حاکمیت دوگانه سلطان و یا سلطنت مأذون، مناسب‌ترین راهکار برای اداره جامعه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، حاکمیت، مشروطه خواهی، مشروعیت خواهی، فقه سیاسی.



مقدمه

جامعه‌ی ایران در آستانه تحقق انقلاب مشروطه و سال‌های پیش از آن گرفتار استبداد شدید فرمانروایان قاجاری، بی‌کفایتی مسلم‌انها، هرج و مرج ناشی از این بلایا و در نتیجه فقدان آزادیهای سیاسی، حقوق انسانی و عدالت شده بود. قراردادهای تنگین و غیرمنصفانه‌ای که قسمت‌های قابل توجهی از خاک ایران را جدا کرده بود، علاوه بر معضل سیاسی و اقتصادی منجر به احساس خواری در بین ایرانیان و اقرار به بی‌کفایتی حکومت قاجار شده بود. ایران در آستانه انقلاب مشروطه جامعه‌ای به شدت دستخوش بحران بود. درک مردم و فرهیختگان از بحران‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حول محور چند معضل به عنوان دلایل اصلی این بحران‌ها، متمرکز شده بود: خودسری پادشاه و اطرافیان در اعمال احکام، غارت اموال، فقر و تعدی‌های گسترده رشوه‌خواری و استبداد فراگیر، بی‌قانونی، خودکامگی پادشاه و اطرافیان و حاکمان ولایات و بی‌عدالتی فراگیر. روشنفکران عصر قاجار نیز، اعتقاد به سلطنت مطلقه و بی‌توجهی به حقوق مردم را از مهمترین عوامل انحطاط ایران می‌دانستند. این وضعیت بر مردم، روشنفکران و خصوصاً علماء از این منظر که حفظ کیان جامعه اسلامی یا همان حفظ بیضه اسلام در لسان شریعت، را از وظایف حکومت می‌دانستند، حوادث شومی به حساب می‌آمد. در نتیجه اعتماد مردم و روحانیت را به کارآمدی حکومت به شدت سست کرده بود. تلاش علماء از جنبش تنباکو تا نهضت تأسیس عدالتخانه در راستای مبارزه با بی‌کفایتی و مقابله با هرج و مرج موجود در ساختار اجتماعی سیاسی ایران معنا می‌یابد. اساساً انقلاب مشروطه در راستای تلاش برای تحقق حکومت قانون با ایجاد عدالتخانه و سپس تأسیس مجلس شورای ملی برای تصویب قوانین عمومی و تحقق آزادیهای سیاسی، صورت گرفت.

از آنجایی که مجری قوانین الهی در جامعه اسلامی حاکم دینی است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا حاکم دینی حتماً باید فقیه باشد یا غیر از فقیه نیز، می‌تواند از میان مؤمنان و مسلمانان اعم از عادل و غیرعادل به عنوان حاکم اسلامی قرار گیرند. اندیشمندان دینی در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به نظرات علامه نائینی و شیخ فضل الله نوری اشاره کرد. آراء ایشان به دلیل نقش رهبری در جنبش مشروطه خواهی، از ویژگی خاصی برخوردار است. جنبه جدید بودن این طرح نیز بررسی تطبیقی نظرات دو تن از فقها و رهبران مشروطه و پاسخ به برخی شبهات است. در پژوهش حاضر روشن می‌گردد که از



نگاه این علما، مصداق حاکم دینی در دوران غیبت، ولی فقیه جامع الشرائط است. شاهد بر این مدعا آن است که این علما هم در کتب فقهی خود ولایت فقیه را اثبات کرده‌اند و هم در سیره عملی، اقدام به صدور احکام حکومتی فراوانی از جایگاه ولایت کرده‌اند.

۱. مفهوم ولایت فقیه در اندیشه‌ی علامه نائینی

امامت و رهبری، روح دین و احکام دینی است. بدون ولایت و رهبری، شیرازه‌ی احکام فردی و اجتماعی از بین می‌رود؛ از این روی در منابع فقهی و کلامی وقتی سخن از پایه‌های اساسی اسلام به میان آمده، ولایت، برتر از همه‌ی آنها دانسته شده است. نائینی به پیروی از آرمان سیاسی شیعه، عوالم درونی حاکم را پیش شرط مشروعیت و کاربست درست قدرت سیاسی در جامعه می‌داند و بیش از نظارت بیرونی، بر ویژگی‌های درونی حاکم، به‌ویژه بر عصمت او، اصرار دارد. زیرا حاکم امین است و حکومت، امانت و به‌دلیل ماهیت و خطیر بودن چنین امانتی، شرط سنگینی چون عصمت برای تصدی آن لحاظ شده است (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸). به این ترتیب، فقه مشروطه تصدی مصالح نوعیه یا دست کم بخش مهمی از آن را از حقوق معصوم می‌داند و در غیاب شخص امام یا مأذون او، ناگزیر، حکم بر «غصب مقام» می‌دهد. غصب، عبارت از «استیلائی عدوانی بر مال یا حق دیگری؛ الغصب هو الاستیلاء عدوانا علی مال الغیر أو حقه» (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۳). غصب، همواره با ظلم و استبداد عجین است و به همین دلیل عرف و عقل و شرع بر حرمت آن اتفاق دارند (عاملی، ۱۴۲۷ق، ص ۷).

۱-۱. ولایت فقیه در تنبیه الامه و تنزیه المله

علامه نائینی در تنبیه الامه و تنزیه المله، مسأله ولایت را در چهار محور متمرکز کرده است: ۱. ضرورت رهبری و این که همه امت‌ها و ملت‌ها برای نظم دادن به امور و حفظ استقلال و باورهای ملی و مذهبی خویش، به فرمانده و رهبر نیاز دارند. (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۴۰)؛ ۲. وظیفه حاکم و والیان حفظ نظم، ایجاد عدالت اجتماعی، جلوگیری از دست اندازی به حقوق دیگران، آمادگی نیروهای دفاعی و پروراندن استعدادها و نظامی و جلوگیری از مداخله بیگانگان و... است. (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۴۱)؛ ۳. حقیقت حکومت اسلامی، از باب ولایت و امانت الهی است. (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۴۵)؛ ۴. زمانی که دسترسی به امام معصوم علیه السلام و پذیرش ولایت او ممکن نباشد، فقیهان عادل، خود ساخته و خدا محور، ولایت خواهند داشت. نائینی در این زمینه می‌گوید:



«در عصر غیبت [امام زمان] آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضاء شارع مقدس [اسلام] با همان آن حتی در این زمینه معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده‌اند و نیابت فقهاء عصر غیبت را در آن قدر متقین و ثابت دانستیم. حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضاء شارع مقدس به اختلال نظام و... [از میان رفتن] بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و [از جمله امور] حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا نبوت نیابت فقهاء و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره [یعنی اداره امور حکومتی] از قطعیات مذهب خواهد بود» (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۷۷).

تئوری امور حسبیه یکی از دلائل و جوب اقامه حکومت اسلامی است. زیرا حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب، پاسداری از حریم قوانین الهی و جلوگیری از انحراف جوان‌ها، رد شبهات، دفاع در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی و نظامی دشمنان و خنثی کردن توطئه‌ها و تبلیغات زهرآگین ضد اسلامی - که از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه است -، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی امکان‌پذیر نیست.

معنی ولایت فقیه در امور حسبیه آن است که فقیه در انجام این امور بر دیگران اولویت داشته و کسی حق مزاحمت با او را ندارد. به عبارت دیگر حق انجام این امور - مادام که فقیه حضور دارد - با اوست و در صورت عدم تصدی فقیه و یا عدم حضور او عهده‌دار این مسئولیت‌ها افراد با ایمان و با تقوا هستند. (عمید زنجانی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۵) علامه نائینی در باب وظایف حسبیه دو امر را مسلم و از واضحات می‌داند: ۱. لازم نیست که «شخص مجتهد»، به مسائل مربوط به حسبیه مستقیماً رسیدگی کند؛ بلکه «اذن او در صحت و مشروعیت مسائل مربوط بسنده خواهد بود». (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۴)؛ ۲. اگر برخی یا همه مجتهدان یعنی «نواب عام امام زمان» به عللی توانایی بر «اقامه آن وظایف» را نداشته باشند موجب سقوط مسئولیت‌ها و وظایف حسبی نخواهد شد؛ بلکه نوبت به افراد دادگر و با ایمان و یا به قول نائینی «عدول مؤمنین» می‌رسد که به اجرای آن وظایف برخیزند. حال اگر انجام وظایف حسبی برای آنان هم میسر نباشد، بنا به نظر «کل فقهاء امامیه» امور مذکور به وسیله عموم مسلمانان حتی «فساق مسلمین» انجام می‌پذیرد (نائینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۴).

نائینی در روشن‌گری اندیشه سیاسی خود، هر چند بارها به اصل ولایت فقیه در دوره غیبت استناد می‌کند، ولی بر آن نیست که پایه نظام سیاسی پیشنهادی خود را بر آن نهد. زیرا شرایط آن را در زمانه خویش امکان‌پذیر نمی‌دانست. ازگفتار او در تمبیه الامه با عنایت به



وسعت امور حسبیه در نزد ایشان به این نتیجه می‌رسیم که ایشان ولایت فقیه جامع الشرائط را در زمان غیبت، حکومتی مناسب می‌دانسته است: «اگر یکی از مجتهدان جامع الشرائط به والی اذن در حکومت دهد ظلم به مقام امامت نیز برداشته می‌شود و حکومت مشروعیت کامل خود را باز می‌یابد» (نائینی، ۱۳۹۵، ۷۸).

در طرح مرحوم نائینی به علت مقتضیات زمانی، محدوده اختیارات فقیه به نظارت در امر قانون‌گذاری اختصاص یافته و از بهره‌گیری از دیگر اختیارات چشم‌پوشی شده است. به اعتقاد نائینی نظام میانه‌ای وجود دارد که نه در حد مشروعیت مطلق حکومت امام معصوم علیه السلام و یا فقیه جامع الشرائط باشد و نه در حد نظام استبدادی. به قول یکی از نویسندگان، تبیین مؤلف تبییه الامه در زمینه حکومت و حاکمیت، بیشتر پاسخ به این ایراد بود که می‌گفتند علمای شیعه به خاطر اعتقاد به مشروعیت انحصاری حکومت ائمه، همواره با هر گونه مفهومی از دولت و نظام سیاسی مخالف هستند یا می‌گفتند: علما موقعیت خود را به عنوان نواب عام و بالفعل امام محرز ساخته‌اند و لذا امکان ندارد سلطنت و یا نظام دیگر، داعیه مشابهی داشته و از نظر علماء قابل قبول باشد. (عنایت، ۱۳۹۱، ص ۲۸۶) چنین به نظر می‌رسد که علامه نائینی در شرایط سخت استبداد، تنها راه نجات از استبداد را راه نسبی مشروطه تصور کرده‌اند. از این روست که وی در استدلال‌های فقهی خود بیشتر از عناوین ثانویه استفاده می‌کند تا عناوین اولیه. (عمید زنجانی، ۱۳۹۹، ۷۱)

۱-۲. ولایت فقیه در المکاسب و البیع

کتاب المکاسب و البیع، تقریرات درس خارج نائینی می‌باشد که توسط محمد تقی آملی گردآوری شده است. در این تقریرات علامه نائینی در بحث از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نخست به ولایت تکوینی تشریحی و امکان و وقوع آن برای آنان اشاره می‌کند و آن را با دلیل‌های چهارگانه، قابل اثبات می‌داند. وی ولایت تشریحی آنان را دارای دو جهت می‌داند:

۱. جنبه تبلیغی و روشن‌گری احکام و ارزش‌های دینی؛
۲. جنبه ولایی و حکومتی.

نائینی بر این باور است که گفتار و کردار معصومان علیهم السلام از دو زاویه باید مورد توجه و شناسایی قرار گیرد: ۱. از آن جهت که در مقام بیان حکمی از احکام اسلام هستند؛ ۲. از آن جهت که ولی و سرپرست جامعه‌اند و گفتار و کردارشان براساس حاکم بودن، شکل می‌گیرد. همان‌گونه که سخنان‌شان حجت شرعی است و سرپیچی از آن‌ها روا نیست، در احکام ولایی و



حکومتی نیز، نافرمانی و سرپیچی از دستورات آنان، گناهی نابخشودنی به شمار می‌رود. پذیرفتن بخش نخست و نپذیرفتن بخش دوم به هیچ روی روا نیست. نائینی در این باره می‌نویسد: «کسانی که ولایت تشریحی معصومان را فقط جنبه تبلیغی آنان می‌دانند و جهت ولایی و لزوم اطاعت از فرامین آنان را در این زمینه نمی‌پذیرند، سخت در اشتباهند. اینان به درستی معنای ولایت را نیافته‌اند مگر نمی‌دانند که ولایت: ریاست بر مردم در امور دینی و دنیایی و معاش و معاد است و مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر نفرمود که «الست اولی بکم من انفسکم؟» آیا این جنبه تبلیغی است یا ولایی؟ در این زمینه اخبار متواتر و فراوانی است که به همین اشاره، بسنده می‌کنیم». (نائینی، ۱۴۱۳، ص ۳۳۲)

وی معتقد است؛ در صورت فرض ولایت عامه فقیه بر مردم، هیچ اشکالی برای وجود ولایت تشریحی برای فقیه باقی نمی‌ماند. او می‌گوید؛ ولایت تشریحی را می‌شود برای دیگری جعل و اعتبار کرد. به این معنی که آن کس که برای او ولایت اعتبار می‌شود، از سوی والی مانند خود والی، بر جان و مال مردم اولویت دارد. گواه این معنی، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در زمان گسترش اسلام و رهبری آن دو بزرگوار است. والیانی که از سوی آنان گمارده می‌شدند، مانند خود آنان به اجرا و ارشاد امور می‌پرداختند. حتی می‌توان گفت این سیره، در زمان خلفای دیگر نیز ادامه داشت لذا والیان آنان نیز، مانند خود آنان عمل می‌کردند. درست است که خلفاء، خلافت را از راه غیر شرعی بدست آورده بودند، اما گمارده شدن والیانی از سوی آنان، دلیل بر آن است که خود را دارای این حق می‌دانستند و این‌گونه عملکرد خود را از شئون خلافت و رهبری می‌شمردند. (نائینی، ۱۴۱۳، ص ۳۳۳) نائینی استناد به آیات و اخباری مانند: «العلماء ورثة الانبياء، العلماء امناء الرسل، علماء امنی کانبياء بنی اسرائیل، اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جا ثوابه، ان اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه»، برای اثبات ولایت عامه فقیه را رد می‌کند و می‌گوید اقوال مذکور به چیزی بیش از اثبات وظیفه تبلیغی فقهاء اشاره ندارد. و عمده مطلبی که ایشان برای اثبات ولایت عامه فقیه به آن استناد می‌کند مقبوله عمر بن حنظله می‌باشد. (نائینی، ۱۴۱۳، ص ۳۳۵) ایشان در آخر همین بحث می‌افزاید: «حتی اگر از دلیل‌های ولایت فقیه دست برداریم، امور حسبیه در این صورت نیز، به طور قطع بر عهده فقهاست؛ یا گمارده شده از جانب امام علیه السلام است و یا فردی از مومنان به شمار می‌آید که مجاز است در امور حسبیه مداخله کند. اما جواز سرپرستی غیر فقیه، با وجود فقیه، مورد شک است و اصل عدم جواز آن است». (نائینی، ۱۴۱۳، ص ۳۳۸) بنابراین وی تأکید می‌کند در صورت عدم



پذیرش ولایت عامه فقیه، فقیه باید از باب حسب به اموری که انجام ندادن آنها سبب عسر و حرج و از هم گسیختگی نظام می‌گردد، بپردازد. وی اداره کشور را از اهم مسائل حسب به شمار می‌آورد.

۱-۳. ولایت فقیه در منیة الطالب

کتاب منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریرات درس علامه نائینی است که توسط یکی از شاگردان وی گردآوری شده است. ایشان ولایت را به مراتب سه گانه تقسیم می‌کند: «۱. عالی‌ترین مرتبه ولایت، که مختص به نبی ﷺ و اوصیاء علیهم السلام است. این مرتبه از ولایت هرگز قابل تفویض به احدی نیست؛ ۲. قسمتی از ولایت که بازگشت به امور سیاسی دارد از قبیل نظم بلد، انتظام امور مردم، امنیت مرزها، جهاد، دفاع و امثال آن که از وظیفه والیان و امراست؛ ۳. ولایت در افتاء و قضاء، وی در این باره می‌گوید: این دو منصب در عصر نبی و امیر مؤمنان ﷺ و حتی در عصر خلفای ثلاثه نیز، مختص به دو طایفه جداگانه بوده است و در هر شهر و بلدی یا منطقه‌ای، «والی» غیر از «قاضی» بوده و بدین ترتیب یک صنف، مخصوصا به منظور تصدی «قضاء و افتاء» منصوب می‌شدند و صنف دیگری نیز منصوب به اجرای حدود، نظم بلد نظر و تأمین مصالح مسلمین بودند. هر چند که با توجه به اهلیت شخص خاصی، اعطای این دو وظیفه به شخص واحد، اتفاق افتاده است، اما غالباً والی و قاضی مختلف و متفاوت بوده‌اند» (نائینی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۲).

نائینی پس از تقسیم‌بندی فوق نتیجه می‌گیرد که از دیدگاه اسلام، دو منصب قضا و سیاست همواره و اغلب به دو صنف واگذار می‌شده است. به ویژه در اوایل اسلام، مناصب دوگانه غالباً به عهده اصناف دوگانه و متفاوت بوده است. لکن نائینی معتقد است ادله ولایت فقیه به گونه‌ای است که حفظ ولایت در قضاء و افتاء را شامل می‌شود و امور حسبیه نیز از توابع چنین ولایتی است. وی در ادامه می‌گوید: «برخی از موارد دقیقاً مشخص است که جزء منصب و اختیارات و منصب قضا است اما برخی دیگر از مصادیق مشکوک نیز وجود دارد که به آسانی تفکیک نشده‌اند و معلوم نیست که آیا فقیه متکفل سامان دادن و تصمیم‌گیری در این گونه موارد باشد یا خیر؟». (نائینی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۲) ایشان مسئله مهم را اثبات ولایت کبری که همان ولایت عامه فقیه در عصر غیبت است، می‌داند. با اثبات این مرتبه از ولایت، بحث از ولایت صغری لغو و بی‌فایده می‌باشد. (نائینی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۳) به هر حال نائینی



در منیه الطالب این سؤالات را بدون پاسخ باقی می‌گذارد؛ ولایت سیاسی چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ چه کسانی باید متصدی این ولایت باشند؟ سمت و سوی اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت به کجا می‌رود؟ وظیفه علماء که تنها منصب قضاء و افتاء را بر عهده دارند در قبال حکومت جائز و مردم چه خواهد بود؟

۲. مفهوم ولایت فقیه در اندیشه‌ی شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری همانند دیگر فقهای جامع‌الشرایط، با منطق شیعه به تبیین دولت و حکومت اسلامی می‌پردازد. در این بخش به بیان ابعاد این نظریه خواهیم پرداخت.

۲-۱. حاکمیت فقهاء در زمان غیبت امام عصر^{علیه السلام} و نفی حاکمیت سایرین

شیخ فضل‌الله نوری به صراحت از ولایت فقیهان سخن به میان آورده و جایی برای شک و شبهه باقی نگذاشته تا او را طرفدار سلطان و پادشاه اسلام بدانند؛ همانطور که برخی این نسبت ناروا را بر شیخ نهاده‌اند (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۷۳) وی به صراحت می‌نویسند: «حکومت در زمان غیبت امام عصر^{علیه السلام} با فقهاء و مجتهدین است، نه فلان بقال و بزاز و اعتبار [دادن به ولایت از طریق] اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است» (نوری، ۱۳۸۳، ص ۸۷) همچنین وی در یکی از لوایح تحصن حرم حضرت عبدالعظیم تصریح می‌کند که در منطق شیعه، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا، رسول، امام و نایبان امام یعنی فقهای عادل نباشد، اوامرش واجب‌الاطاعه نیست. (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۳۳۹) وظیفه نواب عام نزد شیخ شهید آن است که احکام کلیه که مواد قانون الهی است را از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و به عوام برسانند. (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۵۸)

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نه تنها مشروعیت حکومت را به نصب امام و از جانب خدا و نیابت از امام معصوم^{علیه السلام} می‌داند؛ بلکه نیابت فقیه جامع‌الشرایط در امور اجتماعی و سیاسی را انحصاری او دانسته و می‌فرماید: «امور عامه یعنی، اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام^{علیه السلام} یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد»، (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۶۷) «اگر مقصد امور شرعی عامه است، این امور راجع به ولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان با فقها و مجتهدین است.» (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴).



۲-۲. فقهاء، نواب امام، خلفای ایشان، وارثان انبیاء و حصون اسلام

سندی وجود دارد که شیخ فضل‌الله نوری، در تحصن حضرت عبدالعظیم، خطاب به علمای سراسر کشور نامه‌ای نوشته و آنان را از عواقب سوء مشروطه وارداتی به شدت برحذر داشته و تقاضا نموده که در آن شرایط حساس، برای نجات اسلام و مسلمانان به وظیفه دینی و ملی خویش عمل کنند. ایشان در همین نامه، بر وجدان خفته شاه و دولتیان بانگ می‌زند و توطئه‌های بیگانگان را به باد اعتراض گرفته و در اواخر نامه (ستون دوم سند)، از علما به عنوان تنها مرجع و ملجاء مردم به عنوان «نواب امام»، «حصون اسلام»، «ورثه انبیاء و مرسلین»، «خلفای امام»، یاد می‌کند که واجب است سلطان را از خطر مشروطه اروپایی آگاه، بلکه به او هشدار و اخطار فرمایند؛ نه این که او را «صاحب شوکت و ظل‌الله» معرفی کرده باشند. وانگهی، شیخ، علاوه بر اعتقاد خود به این مسأله، در آخر سند افزوده که مردم هم «به حکم جهان مطاع امام عصر^(ع)»، شما فقهاء را ولی خود می‌دانند و منتظر فرمان شمایند (کسروی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۰).

شیخ فضل‌الله نوری بعد از سرزنش و تشر به شاه، خطاب به علما نوشته است: بر شماها ای نواب امام و ای حصون اسلام که خود را عندالله و عندالرسول موقوف و مسؤول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید. بلکه خاطر خطیر را تکذیب بفرمایید که... به فضل‌الله تعالی، از برای مجاهده و مبارزه با طبقات حیات اسلام کرور کرور در هر صقع زنادقه و ملاحظه حاضرند و به حکم جهان مطاع امام عصر (ارواحنا فداه) فرمان شما را منتظرند. فیا خلفاء امام، علی المسلمین و یا ورثه الانبیاء و المرسلین اجیبوا داعی الله... (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱).

۲-۳. تنفیذ تمام مناصب و اجرای همه قوانین مملکت تحت نظر مجتهد عادل

شیخ فضل‌الله نوری در کلامی فتوا گونه و با عبارت «باید»، در ضمن لایحه‌ای با عنوان «ندای قرآن»، می‌نویسد: باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت، نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشند و از اینرو، باید تمام قوانین، ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است، مرفوع گردد و منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام



صادره از مجتهدین عدول می‌باشد؛ چنانچه تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است. (نوری، ۱۳۹۲، ص ۶۹) ملاحظه شد که شیخ، تمام مناصب دولت و حکام و مجریان و نظیمه و غیره را مثل دیگر مکلفان، مطیع فقیه می‌داند که باید مجری احکام صادره از سوی فقهاء باشند.

۲-۴. اطاعت از خدا و معصوم و نایب امام و نفی اطاعت از سایر سلاطین

در لوائح متحصنان زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم - یعنی مشروعه خواهان -، بعد از بیان صریح عدم مخالفت شیخ و مشروعه خواهان با مشروطه و مجلس و نیز بیان محاسن مجلس و شورا در امور عرفی برای جلوگیری از ظلم، در ادامه به مطلبی تصریح نموده که گویای دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه و رد نظریه «سلطانیسم» و مردود دانستن اطاعت از «هر صاحب امری» است. شیخ فضل الله نوری به صراحت، مشروعیت استقلالی حکومت غیر فقیه در زمان غیبت را انکار کرده، بر نیابت عامه فقیه تأکید کرده و می‌گوید: به عبارت واضح این مجلس از امور واجب الاطاعه نیست. وجوب اطاعه ثابت است از برای خدا و رسول خدا، ائمه و کسانی که نیابت از امام داشته باشند و معلوم است که این مجلس هیچ کدام نیست، بلکه سلطنتی است شوروی که به مذهب جعفری در صورتی که متصدیش غیر از خدا و سه طایفه دیگر باشند، واجب الاطاعه نخواهد بود. بلی به مذاهب اربعه [مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی] دیگران، سلطان اولوالامر و واجب الاطاعه است و ممکن نیست مذهباً که دولت آن شوروی شود. (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳۹) با این وصف، برخی بعد از چیدن کلماتی تقطیع شده، نظریه‌هایی به شیخ نسبت داده و بر خلاف واقع، منتشر کرده‌اند که ایشان قائل به سلطنت مشروعه بود: «اداره دنیای مردم مسلمان در زمان غیبت، توسط «فقیهان عادل» و «سلاطین اسلام پناه» صورت می‌گیرد». (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۷۳). بر همین اساس، شیخ فضل الله نوری معتقد است که بدون اذن فقیه و یا تفیذ ایشان، رأی اکثریت به خودی خود، فایده ندارد و «اعتبار به اکثریت به آراء در مذهب امامیه غلط است». براساس این دیدگاه، شیعه بر مسؤولیت ویژه فقهاء در امور حکومتی تأکید می‌کند؛ یعنی اکثریت آراء؛ هرچند که ممکن است مقبولیت آور باشد، اما هرگز مشروعیت بخش نیست.

۲-۵. فقهاء، مراجع امور در زمان غیبت امام

مجتهد نوری در رساله حرمت مشروطه، هم به یکی از شؤون فقهاء - یعنی قضاوت -، و هم به مناسبت، اشکال مشروطه خواهان سکولار که جایی برای فقیه و مجازات اسلامی قائل نبودند،



اشاره کرده است. ایشان می‌نویسند: از جمله مواد آن ضلالت‌نامه این است: حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود، مگر به موجب قانون [اساسی]. این حکم مخالف مذهب جعفری است که در زمان غیبت امام مرجع در حوادث، فقهای از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است. (نوری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۸۷۷).

۶-۲. زمام جمهور به ید فقهاء

شیخ فضل‌الله نوری، در کلام دیگری، با تکیه بر مبانی نظریه ولایت فقیه، به تصرف فقهاء به قدر مقدور و شرایط میسور، اشاره و تصریح کرده، می‌گوید: «لازم است بر طبقه علما، خاصه آنهایی که مبسوط‌الید باشند و زمام مهمام جمهور به موجب مجاری الأمور به ید آنها است، حتی المقدور قبل از ابتلاء به واقعه علاج فرمایند». (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳) ایشان در این کلام، به دو حدیث مشهور اشاره دارد: یکی سخن حضرت سیدالشهداء «مجاری الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء بالله الأمانة علی حلاله و حرامه» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۸) که به قول مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، این حدیث، «من الکلمات الوزینه والدراثمینة، له ظهور تام فی المقام من اثبات الولاية للفقهاء الکرام» (گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹) یعنی این حدیث، ظهور کاملی در اثبات ولایت برای فقهای بزرگوار دارد. شاید یکی از وجوه ظهور تام این حدیث، این باشد که اگر منصب فقهاء، تنها مقام «افتاء و قضاء» بود، دیگر نیازی به عبارت «مجاری الامور» نبود؛ زیرا که معصوم، سخنانش از روی حساب است، به همین لحاظ فرمودند: «مجاری الأمور و الأحکام»؛ یعنی تمام امور مملکت یا همان حکومت، به علاوه همه احکام و امور شرعی و قضایی و دیگر مسائل مورد احتیاج مردم، به دست فقهاء است.

حدیث دیگری که مجتهد نوری به طور ظریفی به آن در همین سخن پیش‌گفته اشاره کرده، حدیث «حوادث واقعه» از امام زمان (عج) می‌باشد: «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله» (البرقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱) همه بزرگان نیز به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله مرحوم «آقاجنی اصفهانی» در شرح آن برای اثبات نیابت فقهاء معتقد است: «فان المراد بالحوادث، ظاهراً مطلق الامور التي لا بد من الرجوع فیها الی رئیس عرفاً أو عقلاً أو شرعاً» (آقاجنی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳-۱۵۲) این حوادث واقعه، شامل تمام امور مملکت است و نه یک امر، مثل افتاء یا قضاء.

بنابراین مرحوم نائینی و مرحوم شیخ فضل‌الله به حکم اولی، از مشروعیّت ولایت فقیه و



حکومت ولایی اسلامی دفاع می‌کنند؛ اما آیا این حکم در عصر مشروطیت و قاجار عملی و تحقق‌پذیر است یا خیر؟ از دیدگاه علامه نائینی، شارع مقدس راضی بر اهمال نسبت به ولایات نوعیه نیست و امور حسبیه را منحصر به ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی‌صاحب و اوقاف مجهول‌التولیه و صرف آن در موارد خود نمی‌داند و حفظ نظم و حقوق عمومی را از واضح‌ترین موارد امور حسبیه می‌شمارد. دیگر اینکه نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت را در اقامه وظایف مذکور از مسلمات و قطعیات مذهب امامیه می‌داند؛ به همین دلیل، حقیقت سلطنت اسلامی - یعنی حکومت اسلامی را -، ولایت بر سیاست امور امت توصیف می‌کند. شایان ذکر است، وقتی این دو عالم بزرگوار از حاکمیت نائبان عام امام عصر علیه السلام سخن می‌گویند، بدون شک، مراد آنها از نائبان امام، فقهای عادل و جامع‌الشرایطی هستند که به دو وظیفه از پیش‌گفته و ضرورت حکومت توجه نمایند و از هر گونه استبداد و خودرایی فاصله بگیرند و در چارچوب اسلام و مصالح مردم، گام بردارند.

نتیجه‌گیری

علامه نائینی و شیخ فضل‌الله نوری از جمله علماء بزرگ و اثرگذار در دوره قاجار بودند که به طرح نظریه‌پردازی به منظور سپردن مسئولیت و تصدی امور عرفی و مسائل اجتماعی به متولیان حقیقی آن، یعنی فقهاء جامع‌الشرایط پرداختند. با نگاهی کوتاه به کتاب‌های فقهی و آثار مکتوب به جای مانده از آنها، درمی‌یابیم که آنها همواره بر تصدی فقیه در امور سیاسی جامعه اسلامی، استدلال کرده و تنظیم امور سیاسی و اجتماعی مردم را به فقها سپرده‌اند. مروری بر تشبیه الامه نشان می‌دهد که نائینی، گرچه مستقلاً بحث ولایت فقیه را مطرح نکرده، اما مشروعیت نظام مشروطه را به ولایت فقیه دانسته و همواره تلاش می‌کند تا ارکان مشروطه را با مستند ساختن به حضور مجتهدان یا اذن ایشان، مشروع سازد. نائینی در تشبیه الامه هرگاه به بنیادهای فکر سیاسی اشاره کرده، این موضوع را نیز بیان نموده است که از نگاه شیعیان در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، وظائف و اختیارات نوعی او در حوزه عمومی به فقهای واجد شرایط انتقال می‌یابد، همچنین هنگامی که خواسته است مشروطه را توجیه کند، ابتدا به بیان اصل حق حاکمیت در عصر غیبت از نگاه شیعه اشاره کرده و گفته است که این حاکمیت باید در دست فقیه باشد، اما چون این حق هم اکنون از فقها گرفته شده است و در این زمانه بازپس‌گیری آن نیز ممکن نیست، می‌توان به مشروطه تن داد تا استیلائی جور، تحدید شود.



نائینی در کتاب منیه الطالب نیز معتقد به ولایت فقها در امور حسبیه است؛ البته با عنایت به وسعت مفهوم امور حسبیه در نزد ایشان و اما در دومین دوره مباحث فقهی خود در کتاب المکاسب و البیع، با پذیرش روایت مقبوله، ولایت انتصابی عامه فقها را اثبات می‌کند. نائینی علاوه بر اثبات و پرداختن به مبانی ولایت فقیه در کتب تالیفی خویش، در سیره عملی نیز حاکمیت فقیه را به نمایش گذاشته است. به عنوان نمونه می‌توان به اعلام حکم تعطیلی حج در زمانی که وهابیان به تخریب اماکن مقدسه شیعه در بقیع پرداختند، اشاره کرد. در جایی دیگر نائینی حکم به تحریم فرستادن کودکان به مدارس جدید را اعلام می‌کند و هرگونه تقویت مالی مدارس غربی را، ممنوع شرعی اعلام می‌کند.

شیخ فضل‌الله نوری سخن گفتن از منظر اندیشه سیاسی دینی را اصلی‌ترین دغدغه خود می‌دانست و در پی اجرای اصول برآمده از متن شریعت اسلامی بود. او در همین راستا به دنبال آن است که ساختار متناسبی را طراحی کند که عملاً در چارچوب شرایط زمان و مکان بتواند آرمان‌ها و مؤلفه‌های سیاسی دین را در حد امکان، مشروعیت ببخشد و بستر مناسبی برای عینیت‌یابی سطوح دیگر آن مهیا نماید. در اندیشه شیخ فضل‌الله، تنها فقیه است که می‌تواند در امور حکومتی، نیابت از امام معصوم داشته باشد. این امر در فرازهای مختلفی از سخنان شیخ فضل‌الله مورد تأکید قرار گرفته است. ارجاع مسئولیت امور عامه به فقها، یکی از ابعاد مهمی است که شیخ فضل‌الله بر آن تأکید می‌کند. وی بر اساس دیدگاه شیعه، بر مسئولیت ویژه فقیهان در امور حکومتی اصرار می‌ورزد. همچنین فارغ از بحث صحت و سقم مواضع فکری - سیاسی شیخ فضل‌الله در روزگار مشروطه، باید منصفانه اذعان کرد که وی به لحاظ اهتمام به تغییر و تبدیل ساختار سیاسی - اجتماعی ایران از استبداد و خودکامگی به انتظام و قانون‌مندی و داشتن دغدغه اصلاح جامعه بر وفق اصول و موازین اسلامی، در شمار اصلاح طلبان کوشا و تأثیرگذار عصر اخیر قرار دارد. با این توضیح ضروری که وی برخلاف روشنفکران سکولار، معتقد بود اسلام شیعی، برای هدایت و اداره بهینه زندگی بشر ظرفیت و توان کافی دارد و تنها باید احکام و مقررات گوناگون آن را به عرصه زندگی آورد و به طور عالمانه، سیستماتیک و نظام‌مند، بر کرسی اجرا نشاند. آنچه را از دین که در پهنه حیات فردی و اجتماعی بشر بدان عمل می‌شود، تقویت کرد و آنچه را که مغفول و مهجور مانده، «فقیهانه» شناخت و دقیق و درست به اجرا گذاشت.

پس روشن است که اعتقاد به حق حاکمیت سیاسی و اجتماعی فقها در عصر غیبت، از



اصول مسلم و مشترک اندیشه سیاسی علماء مزبور می‌باشد اما درباره نحوه ارتباط علمای مزبور با سلاطین، می‌توان نوع عملکرد علامه نائینی را در قالب نظریه سلطنت مأذون و نوع عملکرد شیخ فضل الله نوری با سلاطین را در قالب نظریه حاکمیت دوگانه، توجیه و توضیح داد. حکومت آرمانی از دیدگاه نائینی، نظامی است که تصدی حکومت در آن، منحصر در نواب عام یا همان مجتهدان جامع الشرایط باشد. در صورتی که شرائط برای تصدی مباشر فقیهان مهیا نباشد، می‌توانند با اذن دادن به نمایندگان مجلس، باعث ایجاد مشروعیت تصدی‌گری شوند. زیرا در شرایطی که راهی برای تحدید سلطان و جلوگیری از سلطنت تملکیه و تسلطیه، غیر از تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی نیست؛ به ناچار باید بدان تن داد و طبق قاعده عقلی «دفع افسد به فاسد»، این نظام سیاسی را پذیرفت. علامه نائینی هم «اصل انتخاب و مداخله منتخبین» را منوط به اذن مجتهد نافذ الحکومه می‌داند، هم «تصحیح و تنفیذ آرای صادره» را به حضور عده‌ای از مجتهدین عظام موکول می‌کند. در دیدگاه شیخ فضل الله، نظام مشروطه که تا حدودی در صدد محدودسازی حکومت شاه و به تعبیر دیگر تبدیل سلطنت به حکومت بود، این امکان را فراهم می‌آورد تا با تقویت جنبه اسلامی و به خصوص با تعبیه اصل نظارت فقها بر مصوبات مجلس، سلطان را به قوه مجریه احکام اسلامی و بازوی اجرایی علما تنزل دهد. ایشان در تعابیر فراوانی این شبهه را پاسخ می‌دهد که مخالف محدودسازی سلطنت نیست و بر همین اساس است که از نهضت مشروطه، حمایت جدی نموده است. پس با بررسی آراء و نظرات شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی دریافتیم که هیچ جایگزینی بهتر از «مجتهدین» برای اداره جامعه در زمان غیبت یافت نمی‌شود، اما زمانی که عملاً حکومت فقها ممکن نیست، حاکمیت دوگانه سلطان و یا سلطنت مأذون، مناسب‌ترین راهکار برای اداره جامعه محسوب می‌شود. نکته مهمی که باید بدان توجه داشت این است که اگرچه نظریه اجتهاد در مقطع صفوی و قجری تا مشروطه، دو الگوی حاکمیت دوگانه و سلطنت مأذون را ارائه می‌دهد، ولی لزوماً این دو ناقض یکدیگر و یا مطلقاً مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه محصول شرائط و جبر زمانه می‌باشند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آقاجانی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۹۰). حدود و اختیارات فقیه در رساله فیولایة الحاکم الفقیه. ترجمه نعیمیان، اصفهان: آرما.
 ۲. ابوالحسنی، علی (۱۳۹۸). تحلیلی از نقش سه‌گانه شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو. تهران: انتشارات پیام آزادی.
 ۳. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰ق). المحاسن. تعلیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
 ۴. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله توری. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
 ۵. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تصحیح و تعلیق علیاکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر اسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
 ۶. سیستانی حسینی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
 ۷. عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷). الزبده الفقیه فی شرح الروضه البهیة. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
 ۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۸). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
 ۹. عنایت، حمید (۱۳۹۲). بنیان فلسفه سیاسی غرب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۰. ——— (۱۳۹۲). تفکر نوین سیاسی اسلام ابوطالب صارمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۱. فیرحی، داود (۱۳۹۱). فقه و سیاست در ایران معاصر فقه سیاسی و فقه مشروطه. تهران: نشر نی.
 ۱۲. ——— (۱۳۹۱). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
 ۱۳. کدیور، محسن (۱۳۷۹). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی.
 ۱۴. ——— (۱۳۸۵). سیاست‌نامه آخوند خراسانی. تهران: انتشارات کویر.
 ۱۵. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۹۵). تاریخ مشروطه ایران. تهران: نی.
 ۱۶. گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۳ق). الهدایة. اول، قم: دار القرآن الکریم.
 ۱۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۹۵). تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة. تصحیح و تحقیق: سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب.
 ۱۸. ——— (۱۴۱۳). المکاسب و البیوع: تقریرات درس نائینی. گردآورنده: شیخ محمدتقی آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۹. ——— (۱۴۱۸). منیة الطالب (تقریرات درس نائینی). گردآورنده: شیخ موسی نجفی خوانساری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
 ۲۰. نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۹۲). لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش هما رضوانی، تهران: تاریخ ایران.
 ۲۱. ——— (۱۳۸۳). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.